

تأثیر اقتصاد مقاومتی بر کنترل بیماری هلندی در سیاست های اقتصادی دولت در ایران

ناصر زاهدی

هیات علمی دانشگاه پیام نور، گروه علوم سیاسی، ایران

نام نویسنده مسئول:

ناصر زاهدی

چکیده

یکی از ویژگی های اقتصادهای نفتی وجود بیماری هلندی در این اقتصادها است. با افزایش قیمت نفت و درآمدهای نفتی، ثروت یک کشور افزایش می یابد، افزایش ثروت موجب تقویت و رشد بخش غیرقابل مبادله اقتصاد و تضعیف بخش قابل مبادله اقتصاد می شود. در این حالت، فعالیت هایی از قبیل بخش خدمات و ساختمان رشد می کنند و در عوض فعالیت هایی مانند بخش صنعت دچار رکود می گردند، در این زمان بیماری هلندی اتفاق می افتد. شناخت از ابعاد پدیده ی موسوم به بیماری هلندی از جمله نیازهای شناختی برای حرکت به سمت اقتصاد مقاومتی و تحقق قاعده نفی سبیل در اقتصاد است. نتایج نشان می دهند اقتصاد ایران دچار یک بیماری است و این بیماری که بارها از زبان کارشناسان اقتصادی شنیده شده است بیماری هلندی نام دارد. در این مقاله آثار ناشی از اقتصاد تک محصولی در قالب پدیده ی نفرین منابع، بیماری هلندی و رانت بررسی شده است. همچنین عوارض ناشی از اقتصاد تک محصولی تبیین شده و در نهایت به راهبردهایی برای کاهش آثار سوء ناشی از اقتصاد تک محصولی و پدیده ی بیماری هلندی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: اقتصاد تک محصولی، اقتصاد مقاومتی، بیماری هلندی، پدیده نفرین منابع، رانت.

مقدمه

نفت و گاز با توجه به نقش فراوانی که در تامین انرژی جهان دارند از منابع زیر زمینی استراتژیک برای هر کشور از جمله ایران محسوب می شوند که صرف نظر از اینکه می توانند موجب افزایش تاثیرگذاری کشور در عرصه بین المللی گردند، موجب سرازیر شدن حجم عظیمی از درآمدهای نفتی به کشور می شوند، درآمدهایی که خارج از محدوده صنعت و اقتصاد کشور است و از یک جهت پایدار و ابدی نیستند و از جهتی دیگر میزان آنها تابع شرایطی خارج از اختیار و برنامه ریزی های اقتصادی کشور است که اگر با مدد از سیاست های درست و امتحان شده این حجم عظیم نقدینگی در جهتی صحیح و علمی قرار گیرد می تواند موجب رشد اقتصادی بالایی برای کشور گردد. البته در عکس این حالت این درآمد ها نه تنها کمک کننده نخواهند بود بلکه موجب ایجاد مشکلات اقتصادی می شود که معمولاً توسط همان درآمد های تک محصولی نفتی برای مدتی بر آن سرپوش گذاشته می شود. و وابستگی کشورمان تنها به درآمد نفتی در عرصه اقتصاد بین الملل منجر به یک مساله جدی و حاد شده است. مساله دیگر در تعامل امنیت ملی کشور با درآمدهای نفتی، تاثیری است که نفت در عرصه داخلی بر حیات اجتماعی و اقتصادی دارد. متأسفانه باید توجه کرد که اگر نفت را از اقتصاد ملی حذف نماییم تمام ارکان حیات اقتصادی واجتماعی و حتی سیاسی ما شدیداً تحت الشعاع آن قرار می گیرد. تزریق سرمایه به بخش صنعت، واردات کالاهای اساسی، تامین و دستیابی به تکنولوژی جدید صنعتی و نظامی و تامین انرژی داخلی، وابسته به درآمدهای نفتی است.

وابستگی به اقتصاد تک محصولی نفت و درآمدهای آن، همچنین برنامه ریزی کشور بر مبنای درآمدهای نفتی، همیشه با مشکلات متعددی همراه بوده است به عبارتی صریح تر امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی و حتی از دیدگاهی فراتر امنیت و ثبات سیاسی کشور تحت تاثیر درآمدهای نفتی و به عبارتی اقتصاد نفتی می باشد. از یک نگاه افزایش درآمدهای نفتی، فرصتی برای کشور ما محسوب می شود که موجب افزایش درآمد ارزی شده است، اما از سوی دیگر مدیریت این منابع درآمدی از جمله چالش های جدی دولت محسوب می شود. در نگاه سیستمی به اقتصاد اسلامی و با نظر به مفهوم اقتصاد مقاومتی، در می یابیم که اقتصاد مقاومتی یک بعد و لایه از اقتصاد اسلامی است که در پیوند متعامل با سایر ابعاد اقتصاد اسلامی معنا می یابد و برای تحقق آن باید نگاهی جامع به اقتصاد و سایر ابعاد اجتماعی داشت. اقتصاد متکی به نفت مانع عمده تحقق اقتصاد مقاومتی است. در اسلام نیز بر جنبه های مدیریت منابع نفت و گاز از جنبه های مختلف می توان نگرینست این حوزه ها عبارتند از: موضوع حکمرانی نسبت به انفال، عدالت بین نسلی (که در داخل و خارج بحث می شود)، قاعده نفی سبیل و مواردی از این قبیل. اقتصاد مقاومتی نقطه مقابل اقتصاد تک محصولی است. اقتصاد ایران تمام زمینه های مورد نیاز برای استقرار شاخص های یک اقتصاد مقاوم را داراست. به ویژه مولفه های نرم افزاری در کشور ایران بسیار پویا است و منشا بسیاری تحولات مساعد بوده و می تواند باشد. برای حرکت به سمت اقتصاد مقاومتی باید با استفاده از منابع طبیعی موجود و سخت افزارها و نرم افزارهای اقتصاد کشور، زمینه های رهایی از اقتصاد آسیب زای متکی به نفت را هموار نمود.

اقتصاد تک محصولی در دنیا

امکان تحریم از طرف کشورهای امپریالیستی و میزان آسیب پذیری کشورهایی که دارای اقتصاد تک محصولی هستند، بسیار زیاد است. از جمله می توان به تحریم شکر کوبا بعد از انقلاب آن کشور، تحریم خرید پنبه از مصر در زمان جمال عبدالناصر، و تحریم نفت ایران اشاره کرد.

غنا، نیجریه و برزیل ۷۰ تا ۷۵ درصد کاکائوی جهان، کشورهای آمریکای لاتین ۳/۴ محصولات قهوه دنیا، هندوستان و سیلان ۷۰ درصد محصولات چای جهان را تولید می کنند. نفت در کشورهای تولید کننده نفت اوپک و بعضی از کشورهای دیگر بین ۸۰ تا ۹۵ درصد و در کشورهایمانند عراق تا ۱۰۰ درصد صادرات این کشورها را تشکیل می دهد و منبع درآمد ارزی آنها، فقط به یک و یا دو محصول وابسته است. در حالی که امروزه بسیاری از کشورها بر یک منبع درآمد ارزی تکیه نمی کنند، بلکه دارای منبع درآمد ارزی متعددی می باشند (همان). از بین دولت های هیدروکربنی ۴۰ درصد در خاورمیانه، ۲۰ درصد در آفریقا و ۱۵ درصد در شوروی سابق و آمریکای لاتین هستند، در حالی که از ۱۸ دولت معدنی ۱۰ مورد در آفریقا، ۳ مورد در آسیای شرقی و دو مورد در شوروی سابق و آمریکای لاتین واقع شده اند.

اقتصاد تک محصولی و تعابیر رایج از آسیب های آن

پدیده نفرین منابع: واژه «نفرین منابع» اولین بار توسط ریچارد اوتی، در کتابی با عنوان "پایدار کردن توسعه در کشورهای متکی بر منابع معدنی: نظریه نفرین منابع"، در سال ۱۹۹۳ مطرح شد. در حقیقت این بحث به عنوان یک مسأله مهم بین المللی، پس از جنگ جهانی دوم و بعد از جنگ های داخلی آمریکای لاتین و از دهه ی ۱۹۷۰ به بعد که عملکرد ضعیف کشورهای در حال توسعه دارای منابع طبیعی آشکار شد، پایه ریزی شد (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

فرضیه‌ی نفرین منابع بر مبنای این مشاهدات بنا شده است که اقتصادهای دارای منابع طبیعی غنی، به طور میانگین از اقتصادهای فقیر از نظر منابع طبیعی، رشد اقتصادی کندتری دارند. ساچز و وارنر^۱ (۱۹۹۵)، نشان دادند که یک رابطه‌ی منفی قوی بین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ صادرات منابع طبیعی به تولید ناخالص داخلی برای ۹۷ کشور در حال توسعه ملی دوره‌ی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹، وجود دارد. مطالعات زیاد دیگری رابطه‌ی منفی میان رشد اقتصادی و درآمد حاصل از منابع طبیعی را تأیید کردند، که از جمله‌ی آنها می‌توان به مطالعات موردی توسط گلب^۲ (۱۹۸۸)، کارل^۳ (۱۹۹۷) و اتی^۴ (۲۰۰، ۱۹۹۰) و نیز مطالعات اقتصادسنجی توسط ساچز و وارنر (۱۹۹۷، ۲۰۰۱)، گیلفاسون^۵ (۱۹۹۹) و باربی^۶ (۲۰۰۲) اشاره کرد.

بیماری هلندی: اصلاح پرکاربرد دیگر در اقتصادهای تک محصولی بیماری هلندی است. مفهوم بیماری هلندی در طول زمان تکامل یافته و در برخی مواقع در برگیرنده مفاهیم گسترده تری گشته و کلیه آثار منفی کلان اقتصادی مرتبط با نفرین منابع تلقی می‌شود. اما از سوی دیگر مرزبندی میان تلقی‌های مختلف از بیماری هلندی به تدریج مشخص تر شده و لذا مفهوم آن صریح تر قابل درک است. به عنوان مثال تعریف سراف و جیوان جی در سال ۲۰۰۱ از بیماری هلندی این گونه است که خطای اقتصادهای ثروتمند در منابع در جهت ارتقاء بخش کارخانه‌ای رقابت پذیر (مجله اقتصاد انرژی، به نقل از پائول استیونس^۷).

عنوان بیماری هلندی نخستین بار از اواسط دهه ۱۹۷۰ به کار برده شد. کشفیات گاز طبیعی در هلند طی دهه ۱۹۶۰ که در آمدهای ارزی هنگفتی را نصیب این کشور کرد. سبب شد ارزش خارجی پول این کشور به طور واقعی (نرخ ارز واقعی^۸) افزایش یابد. این امر البته تا حدی ناشی از افزایش ارزش اسمی پول و تا حد زیادی در اثر افزایش مزد اسمی بود. در نتیجه این افزایش، صنایع صادراتی هلند تحت فشار قرار گرفتند و از حجم صادراتی واز حجم صادرات آنها کاسته شد. بدین ترتیب هلند شرایط نامطلوبی را که به بیماری هلندی^۹ موسوم شد، تجربه کرد. بروز این بیماری مختص کشف و استخراج یک منبع طبیعی و فقط مربوط به هلند نیست، بلکه می‌تواند به دلایل متعددی اتفاق افتد؛ از جمله افزایش برونزا در قیمت بین المللی کالاهای قابل مبادله (مورد اوپک)، پیشرفت تکنولوژی در بخش قابل مبادله مورد بحث (ژاپن و ایرلند)، کشف منابع طبیعی جدید (انگلیس و هلند) (کردن^{۱۰}، ۱۹۸۲)، و رونق در صادرات اوراق و پول سوئیس در دهه ۱۹۷۰ که باعث تقویت واقعی فرانک سوئیس شد. حتی تا حدود زیادی می‌توان تبعات ورود طلای آمریکا در قرن ۱۶ بر صنایع اسپانیا را نیز نوعی بیماری هلندی دانست (الصباح^{۱۱}، ۱۹۸۸).

اقتصاد مقاومتی

مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق ایران، مفهوم اقتصاد مقاومتی یا تاب‌آوری اقتصادی را ترجمه‌ای نه چندان گویا از **Economic Resilience** در زبان فارسی می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد: «این مفهوم در واقع یک مفهوم بین‌المللی است که در بسیاری از لغت‌نامه‌ها با توانایی بازگشت سریع به حالت اولیه بر اثر شوک‌های خارجی تعبیر می‌شود و در ادبیات اقتصادی، اقتصاد تاب‌آور یا اقتصاد مقاومتی با سه توانایی شامل قابلیت بازگشت به حالت اولیه بعد از وارد شدن شوک‌های خارج از سیستم، توانایی ایستادگی و مقابله در مقابل تکان‌ها یعنی جذب شوک و سوم توانایی اجتناب از شوک تعریف می‌شود.

با توجه به این تعریف، اقتصاد مقاومتی میزان توانایی اقتصادی برای بازگشتن به کارکرد عادی خود پس از مواجهه با تغییرات و شوک‌های اقتصادی است: «به عبارت دیگر اگر شوکی به اقتصاد وارد شود و پس از آن اقتصاد بتواند به حالت قبلی خود برگردد، این نوع توانایی برای بازگشت، اقتصاد مقاومتی یا تاب‌آوری اقتصادی خوانده می‌شود.

در سطح بین‌المللی، پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی تنها بر دوش یک نهاد خاص نیست و مجموعه‌ای از اقدامات دولت، مردم و سایر سازمان‌ها و نهادها برای تحقق آن دخیل است.

¹ Sachs & Warner.

² Gelb.

³ Karl.

⁴ Auty.

⁵ Gylfason.

⁶ Busby.

⁷ Paul Stevense.

⁸ real exchange rate

⁹ Dutch Disease Economics

¹⁰ Corden

¹¹ Alsabah

اقتصاد مقاومتی از دیدگاه رهبری

در چند سال اخیر و با شدت یافتن تحریم های یک جانبه و غیرانسانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران با هدف متوقف کردن برنامه های صلح آمیز هسته ای ایران، واژه ی جدید «اقتصاد مقاومتی» به ادبیات اقتصادی کشور اضافه و به فراخور حال و روز اقتصاد کشورمان مورد بحث قرار گرفته است.

این واژه اولین بار در دیدار کارآفرینان با مقام معظم رهبری در شهریور سال ۱۳۸۹ مطرح گردید. در همین دیدار، رهبر معظم انقلاب «اقتصاد مقاومتی» را معنا و مفهومی از کارآفرینی معرفی و برای نیاز اساسی کشور به کارآفرینی نیز دو دلیل «فشار اقتصادی دشمنان» و «آمادگی کشور برای جهش» را معرفی نمودند.

برای مفهوم اقتصاد مقاومتی در همین مدت زمان کم، تعاریف متفاوتی ارائه شده که هر کدام از جنبه ای به این موضوع نگاه کرده اند. در این میان، تعریف جامع و کامل از اقتصاد مقاومتی را خود رهبر فرزانه انقلاب ارائه داده اند. ایشان در دیدار با دانشجویان فرمودند: «اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی ها و خصومت های شدید می تواند تعیین کننده رشد و شکوفایی کشور باشد».

چارچوب نظری

مطالعات انجام شده در زمینه پدیدهی نفرین منابع به دو دسته ی کلی تقسیم می شوند، یک دسته مطالعاتی می باشند که اثر منابع بر روی رشد اقتصادی را از جنبه ی کلان و بیماری هلندی و آثار ناشی از آن بررسی می کنند و دسته ی دیگر مطالعاتی اند که اثر منابع روی رشد را از جنبه ی وجود نهادها و مؤسسات ضعیف و وجود فساد و رانت جوئی تحلیل می کنند. از مهم ترین مطالعات انجام شده که در دسته ی اول جای می گیرند، می توان به مطالعات انجام شده توسط گیلفاسون^{۱۲} (۲۰۰۱)، پاپی راکیس و گرلاک^{۱۳} (۲۰۰۳)، دیویس و تیلتون^{۱۴} (۲۰۰۵) و برونشویلر و بالت (۲۰۰۶)، اشاره کرد. هم چنین مهم ترین تحقیقات موجود در دسته ی دوم توسط سالا ای مارتین و سابرامانیان^{۱۵} (۲۰۰۳)، ویک و بالت^{۱۶} (۲۰۰۵) موین و تورویک^{۱۷} (۲۰۰۵)، انجام شده اند. دیدگاه دوم در سال های اخیر پردازش شده، که پدیده نفرین منابع را از جنبه ی دیگری مورد بررسی قرار داده است. بروز آن را فقط در کشورهایی که ساختار ضعیف قانونی و نهادی دارند، ممکن می دانند (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

دیدگاه اول: نفرین منابع و توجیه با بروز بیماری هلندی

حرکت عوامل تولید از بخش های تولیدی سبب بالا رفتن هزینه ی تولید در این بخش ها می شود و قدرت رقابت آن را در بازارهای بین المللی کاهش می دهد. بخش تولیدی در اقتصاد موتور رشد است، به همین سبب کاهش قدرت رقابتی این بخش و خروج سرمایه و نیروی کار، رشد اقتصادی کل کشور را در بلند مدت تحت تأثیر قرار می دهد، بنابراین بزرگ شدن بخش منابع طبیعی به تنهایی روی کاهش رشد اقتصادی مؤثر نیست، بلکه به دلیل کاهش قدرت رقابتی بخش تولیدی است که رشد اقتصادی مختل می شود (بالت، دامانیا و دیگون^{۱۸}، به نقل از رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

در شرایطی که ورود ارز به کشور زیاد شده است و سایر بخش ها نیز در تولید ناتوان هستند، واردات کالا ضرورت پیدا می کند. این کالا های وارداتی، عموماً یا کالاهایی هستند که در داخل قابلیت تولید آنها با هزینه ی کم تر وجود دارد، اما به علت امید بستن به درآمد آسان بالای ناشی از صادرات، تولید نمی شوند و یا کالاهایی با تکنولوژی بالا هستند که به دلیل ضعیف شدن بخش تولیدی و حرکت نیروی انسانی و سرمایه از این بخش و کاهش سرمایه گذاری روی این عوامل تولید، تخصص کافی برای تولید آن ها وجود ندارد. نیاز داخلی به آن نوع کالاهای وارداتی سبب مصرف مقدار زیادی از درآمد ناشی از منابع طبیعی برای واردات آنها می شود و سیاست های حمایت از تولید کنندگان داخلی و کنترل واردات که برای جلوگیری از وابستگی و عقب ماندگی به کار بسته می شود، معمولاً بیش تر به ایجاد فرصت های رانت جوئی و گسترش فساد می انجامد. کشمکش گروه های مختلف قدرتمند رانت جو در جامعه برای اکتساب دریافتی حاصل از صادرات منابع طبیعی، به ناچار دولت را مجبور به انتصاب افراد وابسته و غیر متخصص به سمت بالا می کند و دولت تحت فشارهای وارده این درآمد

¹² Gylfason

¹³ Papyrakis & Gerlagh

¹⁴ Davis & Tilton

¹⁵ Sala-i-Martin & Subramanian

¹⁶ Bulte

¹⁷ Moene and Ragnar

¹⁸ Bulte, Damania & Deacon

بالا را به سمت پروژه های غیر ضروری و غیر بهره ور سوق می دهد. در این شرایط که بخش تولیدی نیز بسیار آسیب دیده است، اعطای سوبسیدهای متفاوت روی مواد غذایی، صنایع متضرر، سوخت و غیره، اجتناب ناپذیر می شود. این عوامل که منجر به از بین رفتن سرمایه گذاری خصوصی و شکست پروژه های ناموفق می شوند، زمان، مهارت و مواد اولیهی ارزشمند به کار گرفته شده در فرآیندهای تولیدی را نابود می کنند، تورم را بیش از پیش بالا برده و سبب حاکم شدن رکود اقتصادی می شوند (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

نوسان و بی ثباتی از ویژگی های اصلی بازارهای کالای خام اولیه است. تغییر قیمت تا ۳۰ درصد یا بیش تر در طول دوره بیکیا دو ساله، موضوع غیر قابل تصویری نیست. با این که این بی ثباتی بازار برای صادرات تمام کالاهای خام و اولیه خطر آفرین است، بیش تر از همه صادر کنندگان نفت را متضرر می کند. چون نفت دارای ارزش اقتصادی است که آن را به یک حربه ی سیاسی نیز تبدیل کرده است. اولین و مهم ترین نتیجه، نااطمینانی از میزان قطعی دریافتی صادرات نفت است، چون دریافتی دولت را نیز غیر قابل پیش بینی و به تبع مخارج آن را نیز متغیر می کند.

روتنبرگ و وودفرد^{۱۹} (۱۹۹۶) برای کشورهای صادر کننده ی نفت، دریافتند که رابطه ای قوی میان تولید و قیمت های نفت وجود دارد؛ مطابق نتایج به دست آمده، ۱۰ درصد افزایش قیمت نفت، با ۲/۵ درصد کاهش تولید در پنج یا شش فصل بعد، همراه خواهد شد.

موری^{۲۰} (۱۹۹۳)، در مقاله ای با عنوان «قیمت نفت و فعالیت های اقتصادی؛ آیا ارتباط آن ها متقارن است؟» "میزان تأثیر افزایش و کاهش قیمت نفت خام بر روی متغیرهای کلان اقتصادی آمریکا را مبتنی بر روش علیت گرنجری و داده های فصلی ۱۹۵۲-۱۹۹۰ مورد مطالعه قرار می دهد." نتایج وی نشان می دهد که افزایش قیمت نفت همبستگی بیش تری با متغیرهای کلان اقتصادی نسبت به کاهش قیمت نفت دارد؛ در حقیقت اثر افزایش قیمت بر اقتصاد منفی بوده، در حالی که کاهش قیمت نفت اثر معنی داری بر اقتصاد ندارد.

استیجنس^{۲۱} (۲۰۰۳)، در مطالعه ای، به بررسی فرضیهی بیماری هلندی و تأثیر افزایش قیمت های جهانی منابع طبیعی بر صادرات صنعتی کشورهای صادر کننده ی منابع طبیعی با استفاده از مدل جاذبه طی دوره ی زمانی ۱۹۹۷-۱۹۷۰، پرداخته است.

نتایج مطالعه نشان می دهد که یک درصد افزایش در قیمت های جهانی منابع طبیعی، صادرات صنعتی کشورهای صادر کننده ی منابع طبیعی را در حدود نیم درصد کاهش می دهد، در صورتی که یک درصد افزایش در صادرات منابع طبیعی کشورهای صادر کننده ی منابع طبیعی، صادرات صنعتی این کشورها را در حدود ۸ درصد کاهش می دهد. الوسی و الاگونجو^{۲۲} (۲۰۰۵)، برای کشور نیجریه طی دوره ی ۱۹۸۰-۲۰۰۳ نشان دادند که تولید و صادرات بخش کشاورزی این کشور، همراه با رونق نفتی و افزایش قیمت نفت دچار رکود شده است. آن ها در این مطالعه بر خلاف مطالعات گذشته که بخش صنعتی را به عنوان بخش قابل مبادله در حال رکود در بیش تر کشورها کم تر توسعه یافته در نظر می گیرند، بخش کشاورزی را به عنوان بخش قابل مبادله سنتی مدنظر قرا دارند.

پاسبان (۱۳۸۳)، برای دوره ی ۱۳۵۰-۱۳۷۹، نشان داده است که با رونق درآمدهای نفتی، تولید در بخش های سنتی و کشاورزی ایران کاهش یافته، به طوری که تأثیر قیمت نفت بر بخش کشاورزی ایران منفی بوده است، ولی اثر شوک قیمت نفت بر ارزش افزودهی این بخش در طول زمان کاهش یافته واز بین رفته است.

خوش اخلاق و موسوی محسنی (۱۳۸۵)، نشان داده اند که با وقوع شوک ۵۰ درصدی در افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت، بخش های قابل مبادله، تقویت شده است. هم چنین تقویت نرخ واقعی ارز، افزایش واردات و کاهش صادرات غیر نفتی در تمامی بخش ها، از آثار مشهود این شوک در اقتصاد ایران می باشد.

رحمانی و گلستانی (۱۳۸۸)، در مطالعه ی خود، اثر درآمدهای بالای نفتی در ۱۶ کشور دارای منابع غنی نفتی را بر نابرابری توزیع درآمد بررسی کرده اند. نتایج حاصل از کار آن ها نشان می دهد که اثر درآمدهای بالای نفتی در کشورهایی که دولت های کارایی دارند، سبب کاهش نابرابری درآمد و در کشورهایی که کارایی دولت کم است، به افزایش نابرابری منجر شده است.

دیدگاه دوم: نفرین منابع و توجیه با وجود زیر ساخت ضعیف و رانت جویی

رانت اقتصادی، نوعی مازاد یا سود غیر تولیدی است که در نتیجهی کمیابی های طبیعی یا مصنوعی فراهم می شود. این سود غیر تولیدی خارج از فرآیند تولید حاصل می شود، یعنی در نتیجهی بهبود مدیریت، خلاقیت، نوآوری، افزایش بهره وری و کارایی سازمانی به وجود نمی آید. البته بدون وجود این مازاد یا سود غیر تولیدی هنوز هم انگیزهی کار و فعالیت وجود دارد.

رانت، درآمد مازادی است که به دنبال ایجاد کمیابی های ساختگی به وسیلهی دولت به وجود می آید و در حقیقت دریافتی مازاد بر هزینهی فرصت است. درآمدهایی که تولید رانت می کنند، از راه های مختلف ایجاد می شوند، مالکیت زمین، داشتن امتیاز انحصاری تجارت

¹⁹ Rotemberg and Woodford.

²⁰ Mory

²¹ Stijns.

²² Olusi and Olagunju.

کالای خاص یا انجام فعالیت انحصاری، امتیاز جمع آوری عوارض در اماکن عمومی و غیره، همه ایجاد رانت می کنند. انحصاراتی که دولت روی تولید، واردات، صادرات و توانایی های فکری و کاری ایجاد می کند سبب به وجود آمدن امتیاز برای افرادی می شود که قابلیت دسترسی به آنها را دارند و به این ترتیب رانتی تولید می شود که از فعالیت تولیدی به دست نیامده است (خضری، ۱۳۸۴).

در استفاده مدرن امروزی، رانت اقتصادی بیشتر به معنی سوء استفاده از اختیارات دولتی به کار می رود و با رانت زمین که ریکاردو به آن اشاره داشته، متفاوت است. پدیدهی رانت جویی ابتدا در راستای توضیح انحصارات در مقاله ی تولاک^{۲۳}، در سال ۱۹۶۷ مطرح شد. اصطلاح «رانت جویی^{۲۴}» که برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ توسط کروگر^{۲۵} به کار گرفته شد.

وجود رانت سبب می شود که دولت ها برای تأمین مالی مخارج، نگرانی نداشته باشند و برای به وجود آوردن نهادهای قوی با زیر ساخت قانونی دقیق حساس نباشند. بیش تر کشورهای دارای منابع طبیعی، سیستم بوروکراتیک دقیق و قوی ندارند و اتخاذ تصمیم در آن ها ضعیف و بر پایهی درآمدهای انتظاری از منابع است (وینتال ولانگ، همان). بیش تر مطالعات انجام شده اخیر، نفرین منابع را از این دیدگاه بررسی کرده و آن را با رانت جویی و وجود نهادهای ضعیف اقتصادی سیاسی مرتبط می دانند.

منابع طبیعی به خودی خود سبب عملکرد نامطلوب اقتصادی نمی شود بلکه درآمد سرشار ناشی از آن که زمینه را برای رانت جویی فراهم می کند، سبب افت کیفیت زیرساخت های نهادین شده و به نفرین منابع منجر می شود. کشورهایی که به این پدیده دچار شده اند همگی دارای ویژگی هایی نظیر وابستگی به درآمد نفت، کاهش قدرت رقابتی بخش ها، افزایش واردات کالاهای مصرفی و کالاهای با تکنولوژی بالا، نابرابری دستمزد در بخش نفت در مقایسه با سایر بخش ها و جا به جایی نیروی کار و سرمایه، انتصاب افراد فاقد دانش و تجربه کافی به سمت های بالا، رانت جویی گروه ها، نوسان قیمت نفت خام و درآمد متغیر حاصل از آن، شکست پروژه های تعریف شده، افزایش بدهی ها، کاهش سطح آموزش، افزایش فساد، نابرابری و ضعف زیر ساخت ها و نهادها و توزیع نابرابر درآمد هستند.

ابراهیمی و سالاریان^{۲۶} (۲۰۰۹) پدیده ی نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادر کننده نفت و تاثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن از طریق داده های تابلویی و با روش GLS برای سال های ۲۰۰۴-۱۹۹۰ را بررسی کردند. نتایج برآورد آن ها حاکی از این بود که اثر مستقیم درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی مثبت است. اما با ورود متغیرهای توضیحی دیگر، به دلیل اثر درآمدهای نفتی بر این متغیرها و سپس اثرگذاری غیرمستقیم بر رشد اقتصادی منفی برآورد می شود. خیرخواهان و شرکا^{۲۷} (۲۰۰۳) در مطالعه ای به بررسی رونق نفتی و نرخ پس انداز در ۱۱ کشور عضو اوپک برای دوره ی زمانی ۱۹۹۹-۱۹۶۰ پرداختند و با به کارگیری الگوی اثر آزمندی تورنل و شاخص های کیفیت نهادی و حکمرانی خوب به این نتیجه رسیدند که نرخ پس انداز در کشورهای توسعه نیافته در جهت خلاف ادوار تجاری حرکت کرده و مصرف بیش از رونق نفتی افزایش می یابد و با این استدلال بیماری هلندی را الگوی مناسبی نمی دانند.

مهرآرا و کیخا^{۲۸} (۲۰۰۸) تاثیرات بلندمدت و کوتاه مدت درآمدهای نفتی بر رشد ۳۵ کشور متکی به نفت طی دوره زمانی ۱۹۷۵-۲۰۰۵ را بررسی کرده و با استفاده از روش پانل هم انباشتگی و تاکید بر نقش نهادها استدلال می کنند که نهادهای خوب درآمد نفت را به موهبت تبدیل می کنند و نهادهای ضعیف موجبات نفرین شدن منابع را فراهم می کنند.

نیلی و راستاد^{۲۹} (۲۰۰۲) در مطالعه ای با استفاده از روش داده های تابلویی به مقایسه توسعه مالی و رشد اقتصادی در کشور صادر کننده نفت و کشورهای آسیای شرقی برای دوره ی ۱۹۹۹-۱۹۷۴ پرداخته و دریافته اند که ارتباط بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در کشورهای صادر کننده نفت کمتر از کشورهای آسیای شرقی است که این ضعف نسبی ارتباط در انباشت سرمایه و بهره وری سرمایه نیز برقرار است و شکست عملکرد اقتصادی کشورهای بهره مند از منابع طبیعی را نشان می دهد.

مطالعات خارجی

کارل^{۳۰} (۲۰۰۷) با تحلیل نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای نفتی به توضیح آثار درآمدهای نفتی شامل بیماری هلندی، رانت جویی، کاهش سرمایه گذاری انسانی و فیزیکی و ... می پردازد. یافته مشخص مطالعه فوق این است که کشورهای وابسته به نفت بیشتر از سایر گروه کشورها دچار بی عدالتی و خطا در عملکرد اقتصادی مثل فقر، نظارت بد و تعارض می شوند که این به صورت مستقیم ناشی از وجود منابع نیست بلکه به خاطر ساختارهایی است که وابستگی به نفت می سازد.

²³Tullock.

²⁴Rent Seeking.

²⁵Kruger

²⁶Ebrahim&Salarian.

²⁷Kheir Khahan and Shoraka.

²⁸Mehrara and Kaykha

²⁹Nili and Rastad

³⁰Karl

بیکن و بدمن^{۳۱} (۲۰۰۷) با بکارگیری روش پانل دو مرحله ای با واریانس تصحیح شده برای بازه ی زمانی ۲۰۰۳-۱۹۸۴ نتیجه می گیرند که توانایی توسعه ی مالی در سرمایه گذاری اقتصادهای نفتی نسبت به اقتصادهای دارای منابع معدنی در حال توسعه کمتر است. آنها همچنین نشان می دهند که سطح سرمایه گذاری در کشورهای نفتی کیفیت پایین تری دارد.

گیلفاسون (۲۰۰۴) برای سال های ۱۹۶۵-۱۹۹۸ بصورت مقطعی و یا تحلیل رگرسیون چند متغیره، کشورهای عضو اوپک را با نروژ (به عنوان تولید کننده موفق نفتی) مقایسه می کند. نتایج بدست آمده از این مطالعه نشان می دهد که شدت منابع طبیعی بالا ارتباطی معکوس با عمق مالی - یعنی با توسعه نهادهای مالی و پولی و سیاست هایی که نرخ تورم را پایین نگه داشته و بدین وسیله رشد اقتصادی را ارتقا می دهند دارد.

صالحی اصفهانی و همکاران^{۳۲} (۲۰۱۲) با استفاده از داده های فصلی ۱۹۷۹-۲۰۰۶ برای نه کشور عمده صادرکننده نفت و با محاسبه نسبت ذخیره به استخراج نفت، نشان دادند چنانچه نرخ رشد درآمدهای نفتی از رشد طبیعی اقتصاد بزرگتر باشد، درآمدهای نفتی در بلندمدت تولید را با ضریبی معادل ضریب مربوط به سهم سرمایه تحت تاثیر قرار می دهد.

مطالعاتی که به بررسی رابطه میان منابع طبیعی، توسعه مالی و رشد اقتصادی می پردازند، شامل این سه مطالعه است که نیلی و راستاد(همان) با کمک متغیر کمکی در شیب به روش داده های پانلی، بهره وری سرمایه و انباشت سرمایه سرانه در کشورهای صادر کننده نفت و آسیای شرقی را طی سال های ۱۹۷۴-۱۹۹۹ مقایسه کرده اند. بیکن و بدمن (۲۰۰۷) به بررسی نقش توسعه مالی در ۴۴ کشور در حال توسعه ی دارای منابع و فاقد منابع پرداخته اند که معمولاً فاقد توسعه یافتگی مالی هستند و بنابراین این امکان که اثر توسعه مالی روی رشد را برآورد کنند از بین برده اند و بک(۲۰۱۰) با رگرسیون مقطعی و صرف نظر از اینکه منابع زیرزمینی یا معدنی باشند به بررسی توسعه مالی پرداخته است، بقیه ی مطالعات انجام گرفته به دو بخش تقسیم شدند، دسته اول مطالعاتی که با در نظر گرفتن رویکردهای مختلف و متغیرهای موثر به تبیین رابطه منفی میان منابع طبیعی و رشد اقتصادی پرداخته اند. دسته دوم نیز مطالعاتی هستند که به بررسی رابطه میان توسعه مالی و رشد اقتصادی می پردازند. بررسی های انجام شده مشخص نمود، مقاله یا تحقیقی که به طور مشخص به بررسی نقش توسعه مالی در رشد اقتصادی و متقابلاً تاثیر رشد اقتصادی بر توسعه یافتگی مالی با رویکرد این مقاله پرداخته باشد، انجام نشده است.

اثبات وجود بیماری هلندی در اقتصاد

برای شناسایی بیماری هلندی نه تنها باید اثبات شود که نشانه های بیماری وجود دارد، بلکه باید نشان داده شود که این نشانه ها توسط بیماری هلندی به وجود آمده اند نه عوامل دیگر. برای مثال، افزایش اندازه بخش خدمات (به عنوان یکی از نشانه های این پدیده) می تواند ناشی از پدیدگزار طبیعی اقتصاد مثلاً به مرحله فراصنعتی باشد و یا اینکه افزایش نرخ واقعی ارز (به مثابه نشانه دیگر بیماری هلندی) ممکن است در نتیجه تغییر در مصرف دولت یا تغییر در خالص ذخایر خارجی، تفاوت بهره وری یا فساد مالی بوده است (زنوز، ۱۳۸۷). با این حال اقتصاددانان و متخصصان امر برای پی بردن به ظهور و بروز بیماری هلندی در اقتصاد و نیز انتقاد از عملکرد دولت ها در خصوص نحوه مصرف درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی، از شاخص ها و نشانه هایی استفاده می کنند که عمده ترین آنها شامل این موارد است (خضری، ۱۳۸۸):

- ۱) تقویت پول ملی و افزایش نرخ ارز واقعی؛
 - ۲) رونق بخش خدمات؛
 - ۳) افزایش قیمت کالاهای غیر قابل مبادله (همچون زمین، مسکن و خدمات)؛
 - ۴) کاهش نسبت صادرات کالاهای غیر نفتی (به ویژه کالاهای صنعتی) به تولید ناخالص داخلی؛
 - ۵) افزایش واردات (به ویژه کالاهای مصرفی)؛
 - ۶) کاهش سهم ارزش افزوده بخش های صنعت و کشاورزی از تولید ناخالص داخلی؛
- بنابراین، موقعی که به دنبال رونق منابع طبیعی (به ویژه رونق نفتی) نشانه های مذکور در اقتصاد ظاهر شود، می گوییم اقتصاد مزبور به عارضه یا بیماری هلندی دچار شده است، هر چند ممکن است بخشی از این اتفاقات ناشی از عوامل دیگر بوده باشد چه بسا خود این عوامل نیز در پی رونق نفتی به وجود آمده باشند(همان).

³¹Bakwen and Bodman

³²Salehi Esfahani et al.

برخی از نشانه های بیماری هلندی

برای بررسی وقوع یا عدم وقوع بیماری هلندی باید مؤلفه های بسیاری را در حوزه های سیاسی، فرهنگی، امنیتی و البته اقتصادی بررسی و مکانیسم تعامل آن ها را با هم از حیث نحوه تاثیرگذاری آشکار کرد. در اینجا به برخی عارضه ها و نشانه های بیماری هلندی به اختصار اشاره می شود.

۱- رانتی شدن اقتصاد: رانت اقتصادی، هر گونه درآمدی است که ناشی از در اختیار یک امتیاز خاص و نه ناشی از ایجاد ارزش افزوده با ارزش واقعی عموماً باشد. از این منظر اصولاً درآمد نفت یک رانت اقتصادی شناخته می شود بر این مبنا دولت های نفتی را در دولت های رانتی نامیده اند که عملاً نقش توزیع کنندگی رانت را پیدا کرده است (همان).

بیلاوی (۱۹۸۷) بر اساس بررسی های خود، دولت هایی را رانتی می نامند که با چهار مشخصه قابل شناسایی هستند (همان).

الف- تامین حداقل ۴۲ درصد و یا بیشتر از درآمدهای دولت از طریق رانت؛

ب- عدم برقراری ارتباط سازمانی میان بخش تامین کننده رانت (بخش نفت) با سایر بخش های اقتصادی (دوگانگی)؛

ج- اشتغال درصد اندکی از نیروی کار در امر تولید رانت و تبدیل اکثریت جامعه به توزیع کنندگان و دریافت کنندگان رانت؛

ه- نقش اساسی دولت رانتی در هزینه کردن بخش عمده دریافت های مزبور؛

رانت در اقتصاد پدیده ای بسیار مضموم تلقی می شود چرا که آثار ضد تولیدی دارد. هر چه در یک اقتصاد بیشتر باشد و خصوصاً این پدیده در کنار بی ثباتی که قبلاً ذکر قرار گیرد، کمتر کسی به سوی ایجاد کسب کار و ریسک پذیری می رود و همه می کوشند که چنگی بر رانت بیندازد.

۲- تضعیف سرمایه های انسانی و اجتماعی: مهم ترین سرمایه ملی هر کشور، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی آن است اما وقتی نفت محور پیشرفت قرار گرفت و مهم ترین سرمایه تلقی گردید، سرمایه های حقیقی تحت الشعاع قرار می گیرند و این نیز از دیگر آثار فرهنگ سخت افزاری است.

بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ کهبر مبنای اطلاعات سال ۱۹۹۴ منتشر شد، نشان داد که در حالی که سهم سرمایه انسانی در کل ثروت ملی آمریکای شمالی و اروپایی غربی به ترتیب ۷۶ و ۷۴ درصد بوده است. این سهم در خاورمیانه کمترین مقدار خود در سطح جهان را داشته است و ۴۳ درصد بوده است در حالی که سهم سرمایه طبیعی در کل ثروت ملی در آمریکای شمالی و اروپا به ترتیب پنج و سه درصد بوده است، این سهم در خاورمیانه بالاترین رقم جهان را داشته و ۳۹ درصد بوده است.

مطالعات پرفسور عبدالسلام نشان داده بود که دستیابی به فناوری در حوزه مستلزم رشد متجانس و همزمان و هماهنگ چهار افزار انسانی، اطلاعاتی، مدیریتی و فنی است که سه تای اول در واقع نرم افزار بوده و مستقیم و غیر مستقیم مبتنی بر سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی هستند.

۳- بر هم خوردن توازن میان تولید ملی و مصرف ملی: تجربیات توسعه نشان می دهد که برقراری تعادل میان تولید و مصرف ملی در فرآیند توسعه بسیار مهم است و کشورهایی موفق به گذار از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی شده اند که در یک دوره قابل توجه زمانی نه تنها توازن میان تولید و مصرف را برقرار کرده اند، بلکه میزان تولید ملی ایشان از مصرفشان سبقت گرفته است. حتی مطالعات جدیدتر در مورد فقر نشان می دهد که فقر قبل از اینکه محصول هر عامل دیگری مانند توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد در یک جامعه باشد، محصول عدم تعادل تولید و نیازهای مصرفی است. نفت یک ثروت استخراجی است و نه یک کالای تولیدی، وقتی بخش اعظم نیازهای مصرفی یک کشور از این محصول استخراجی تأمین می شود، معنای آن این است که تعادل میان تولید و مصرف وجود ندارد و هر چه این وضعیت تشدید شود، به معنای دور شدن کشور از توسعه یافتگی است.

۴- بزرگ شدن دولت: تجربه نشان می دهد که تغییر اندازه دولت با یک وقفه زمانی از تغییرات درآمد نفت پیروی می کند. در دولت های نفتی به رغم شعارهایی که در جهت خصوصی سازی و کاهش حجم دولت مطرح می شود، در عمل دولت دائماً در حال سرمایه گذاری بیشتر و در واقع افزایش حجم خود است. در شرایطی که به دلایل گفته شده، سرمایه گذاران بخش خصوصی قادر و حاضر به سرمایه گذاری های بزرگ و دیربازده نیستند، تنها دولت است که به مدد درآمدهای نفتی دائماً سرمایه گذاری می کند.

جایگاه نفت در اقتصاد ایران

روزگاری در ایران بحث «اقتصاد بدون نفت» جاذبه فراوان و امکان عملی شدن داشت، اما قطعاً وضعیت اقتصادی ایران به گونه ای شده است که طرح این بحث، دیگر جایگاهی ندارد و دلیلی هم ندارد که ایران از ذخایر عظیم نفت و گاز خود برای توسعه اقتصادی بهره مند نشود، اما سوال بسیار اساسی که در این زمینه مطرح است این که چرا با وجود بهره مندی نسبتاً خوب ایران از درآمد نفت در اقتصادش از سال ۱۳۵۰

به این طرف هنوز به لحاظ شاخص‌های کلان اقتصادی با کشورهای توسعه‌یافته و حتی برخی کشورهای غیرنفتی همسایه فاصله قابل توجه داشته و نتوانسته جایگاه مناسبی به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در عرصه جهانی به دست آورد؟ به نظر نویسنده پاسخ به این سوال را باید در نحوه و چگونگی استفاده از درآمد نفت در اقتصاد ایران جست‌وجو کرد. از درآمد نفت، به دو گونه می‌توان در اقتصاد ایران بهره گرفت:

گونه اول همان شیوه رایج و معمول است و آن این‌که نفت خام فروخته شود و درآمد حاصل از آن از کانال بودجه عمومی دولت به اقتصاد ایران تزریق شود. البته در بودجه عمومی بخشی به هزینه‌های عمرانی و ساخت زیربناها تخصیص می‌یابد (حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد) که آن را باید مثبت ارزیابی کرد، اما بخش دیگری که به هزینه‌های جاری اختصاص می‌یابد (حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد) به تقاضای جامعه دامن زده و بخشی از این تقاضا باید از طریق واردات پاسخ داده شود یعنی دلارهای نفتی از یک طرف به ریال تبدیل شده و بر نقدینگی و تورم دامن می‌زند و از طرف دیگر، وسیله

واردات کالاهای واسطه‌ای و مصرفی و در نتیجه انتقال اشتغال به خارج از کشور و بیکاری در داخل می‌شود. در واقع، ورود درآمد نفت از چرخه بودجه عمومی دولت هر چند به گذران روزمره امور منجر می‌شود اما همزمان موجبات دامن زدن به رشد نقدینگی و تورم و بیکاری (بیماری هلندی) را در اقتصاد ایران فراهم می‌آورد و دامنه توسعه اقتصادی را محدود می‌کند، ضمن آن‌که ثروت ملی را هم از بین می‌برد و نفت را که باید به عنوان یک ثروت بین نسلی از آن استفاده کرد، فقط به بهره یک نسل می‌رساند.

گونه دوم، استفاده از درآمد نفت از چرخه «حساب ذخیره ارزی» و بخش خصوصی است. در این شیوه، درآمد نفت محفوظ می‌ماند چون به صورت وام به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی واگذار می‌شود و آن‌ها ملزم به بازپرداخت آن هستند و از همین رو، آن‌ها این منابع را در سرمایه‌گذاری‌های تولیدی‌ای به کار خواهند بست تا توان بازپرداخت داشته باشد و در این چرخه هم طرف عرضه اقتصاد تقویت خواهد شد که به مهار تورم می‌انجامد و هم اشتغال و درآمد در جامعه افزایش می‌یابد و چرخه توسعه اقتصادی بدون مداخله یا تصدی‌گری دولت شکل می‌گیرد و در نتیجه استفاده از ثروت نفت به عنوان یک ثروت بین‌نسلی جریان می‌یابد و نه تنها نسل امروز که نسل‌های بعدی کشور نیز از آن منتفع خواهند شد.

گونه اول را می‌توان «اقتصاد نفتی» و گونه دوم را «اقتصاد با ارزش افزوده نفت» نام‌گذاری کرد. به نظر می‌رسد که نگرش رایج و غالب در ایران به ویژه از سوی دولتمردان حاکم، بر گونه اول گرایش دارد، در حالی که آنچه راهگشای اقتصادی ایران به سوی رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی خواهد بود گونه دوم است. متأسفانه، باید یادآور شد نگرش‌های مساوات‌طلبانه و عدالتخواهانه هم همواره حامی و پشتیبان گونه اول بوده است در حالی که تجربه سال‌های گذشته به خوبی نشان داده است که با وجود هزینه درآمد نفت هیچ‌گونه گشایش و یا حتی کاهش شکاف‌های طبقاتی در جامعه نبوده است. غلبه نگرش‌های توزیعی (اقتصاد نفتی) بر تولیدی (اقتصاد با ارزش افزوده نفت) نه تنها ایران را از چرخه اقتصادی بازداشته، بلکه موجبات توزیع فقر را برخلاف همه شعارهای عدالتخواهانه و مهرورزانه فراهم آورده است و تصویر هر ساله بودجه عمومی دولت بهترین سند اثبات این مدعاست. اگر دولتمردان حاکم واقعاً به فکر چاره‌ای برای حل معضلات و مشکلات اقتصاد ایران هستند باید راه‌گذار از «اقتصاد نفتی» به «اقتصاد با ارزش افزوده نفت» را با همه لوازم و مقتضیاتش بپذیرند و عملیاتی کنند، همان‌گونه که در برنامه چهارم توسعه آمده است و قطعاً هر راهی جز این به خطاست.

برپایه ماده ۶۰ قانون برنامه سوم توسعه (در جهت ایجاد ثبات در میزان درآمدهای ارزی و ریالی حاصل از صدور نفت خام در دوران برنامه سوم توسعه و تبدیل داریی حاصل از فروش نفت به دیگر انواع ذخایر و سرمایه‌گذاری و امکان تحقق دقیق فعالیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه، دولت مکلف است با ایجاد «حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام» و «حساب ذخیره ریالی» اقدامات زیر را به عمل آورد... که بر این اساس اهم اهدافی که با افتتاح حساب ذخیره ارزی مدنظر سیاستگذاران قرار گرفت عبارت بودند از:

۱. کاهش نوسانات شدید در بودجه دولت؛

۲. جلوگیری از گسترش بی‌رویه بودجه دولت در شرایط بهبود درآمدهای نفتی، که به بزرگتر شدن دولت منجر شود؛

۳. کاهش وابستگی دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت؛

۴. تقویت امکان بهره‌مندی بخش غیردولتی از درآمدهای مازاد حاصل از صادرات نفت (گودرزی و دیگران، همان)؛

به همین جهت دولت مکلف شده بود تا از سال ۱۳۸۰ مازاد درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام نسبت به رقم پیش‌بینی شده را در سپرده دولت نزد بانک مرکزی تحت عنوان حساب ذخیره ارزی واریز کند و در صورتی که درآمد حاصل از نفت کمتر از رقم پیش‌بینی شده باشد، دولت می‌توانست در فواصل زمانی شش ماهه از موجودی حساب ذخیره ارزی برداشت نماید. همچنین در برنامه پیش‌بینی شده بود که بخشی از مانده وجوه ارزی حاصل از مازاد درآمد نفت در چارچوب اولویت‌های برنامه سوم جهت توسعه فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری، بر مبنای نرخ روز به فروش برسد و معادل ریالی آن در حساب ذخیره ریالی نزد بانک مرکزی نگهداری شود و جهت فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری، وام کوتاه مدت اعطا گردد. به عبارت دیگر بر اساس برنامه سوم قانون‌گذاران تنها در صورتی برداشت را مجاز می‌دانستند که یا کسری بودجه ناشی از کاهش قیمت نفت نسبت به نرخ مصوب بوجود آمده و قابل جبران از طریق سایر منابع در آمدی نظیر

مالیات نباشد و یا اینکه کسری بودجه ای وجود نداشته باشد ولی در جهت افزایش فعالیت های تولیدی و گسترش سرمایه گذاری این برداشت صورت گیرد (مجموعه قوانین و مقررات کشور، ۱۳۸۷).

ماده یک برنامه چهارم توسعه تغییراتی در ماده ۶۰ برنامه سوم که سرآغازی برای تاسیس حساب ذخیره ارزی بود بوجود آورد. براساس ماده یک برنامه چهارم مقرر شد (به منظور ایجاد ثبات در میزان استفاده از عواید ارزی حاصل از نفت در برنامه چهارم ... و تبدیل دارایی های حاصل از فروش نفت به دیگر انواع ذخایر سرمایه گذاری و فراهم کردن امکان تحقق فعالیت های پیش بینی شده در برنامه دولت... با ایجاد «حساب ذخیره ارزی حاصل از عواید نفت» اقدامات زیر را معمول دارد...).

در برنامه چهارم به جز در صورت کاهش در آمد حاصل از صادرات نفت در شرایطی که رقم پیش بینی شده در بودجه محقق نشده باشد و بتوان از حساب برداشت کرد، به دولت اجازه داده شده بود حداکثر ۵۰ درصد موجودی حساب را برای سرمایه گذاری در بخشهای غیر دولتی که توجیه فنی و اقتصادی آنها ثابت شده، هزینه کند. براین اساس مقرر شد حداقل ۱۰ درصد از این مقدار از طریق بانک کشاورزی در زمینه طرح های موجه بخش اقتصادی و سرمایه در گردش طرح هایی که با هدف توسعه صادرات است در اختیار بخش غیر دولتی قرار گیرد و باید اصل و سود این تسهیلات به صورت ارزی به حساب عودت داده شود. بنابراین می توان اهداف و زمینه های شکل گیری حساب ذخیره ارزی را ایجاد ثبات در میزان درآمدهای حاصل از فروش نفت خام، تبدیل دارایی های حاصل از فروش نفت به دیگر انواع ذخایر، توسعه فعالیت های تولیدی و سرمایه گذاری، تامین بخشی از اعتبار مورد نیاز برای اجرای طرح های تولیدی و کارآفرینی بخش غیر دولتی و فراهم کردن امکان تحقق فعالیت های پیش بینی شده در برنامه دانست (شیرخانی و همکاران، ۱۳۸۸).

سایر راهبردهای را می توان به قرار زیر بیان کرد:

- انتقال فضای اقتصاد به چرخه تولید.
- اصلاح نظام پولی، مالی و سرمایه ای و اصلاح مکانیزم های نظام مالیاتی.
- اصلاحات ساختاری، فرآیندی و نهادی.
- توسعه ی صادرات محصولات غیر نفتی، کسب و کار و اشتغال.
- اصلاح نظام اداری و فرهنگ اقتصادی.

نتیجه گیری

شواهد حاکی از آن است که اقتصاد ایران در دهه اخیر در دام بیماری هلندی گرفتار شده، به طوری که بیکاری افزایش یافته، طی سالهای اخیر ارزش پول کشور ایران کاهش یافته و همین مساله سبب شده تا بازرگانان برای ادامه فعالیت خود با مشکلات بیشتری روبرو شوند. البته در این حوزه وضعیت ایران در سطح بین الملل نیز مزید بر علت شده است. تحریمهای پی در پی سازمان ملل و آمریکا علیه ایران سبب شدیدتر شدن مشکلات اقتصادی کشور شده است. ایجاد صندوق ذخیره ارزی و واریز پول حاصل از فروش نفت به این صندوق، حمایت از تولیدات داخلی و همچنین تنوع در کشورهای صادر کننده و وارد کننده محصولات از عواملی است که با کمک آن می توان از بروز چنین عارضه ای در کشور جلوگیری کرد. خارج شدن از وضعیت تک محصولی و توسعه صنایع گردشگری و تولیدات کشاورزی نیز می تواند در این بین به کمک کشور بیاید. بنابراین باید ضریب ارتباط بودجه دولت و درآمدهای نفتی را کاهش داد تا شوک درآمدهای نفتی با تاخیر و خفیف به اقتصاد ملی وارد شود. مدیریت درآمدهای نفتی باید از دولت گرفته شود تا سیاستهای اقتصادی هزینه کردن درآمدهای نفتی، کاهش پیدا کند مدیریت پول ملی را باید به بانک مرکزی مستقل سپرد تا با انتخاب سیاستهای پولی مناسب، آثار نوسان و بالاتر از ارزش شدن پول ملی پس از افزایش درآمدهای نفتی را کاهش دهد. سیاستهای اقتصادی دولت را باید محدود و دولت را باید از مداخله در اقتصاد بازداشت تا نظم طبیعی و قابل پیش بینی بر اقتصاد ملی حاکم شود. نکته شایان توجه این است که باید سیاستهایی اتخاذ شود که از انتقال افزایش تقاضای کل ناشی از افزایش قیمت نفت به بازار کالاها و خدمات جلوگیری شود. به عبارت دیگر نحوه هزینه کردن درآمد اضافی حاصل از صدور نفت، مهم ترین عامل در پیشگیری عوارض ناشی از بیماری هلندی و ایجاد رونق فعالیت های اقتصادی در کشور است. با تخصیص این گونه درآمدها به طرح های مولد و دارای توجیه اقتصادی و نیز استفاده از بخشی از آنها برای مقابله با شوک های بازار بین المللی می توان علاوه بر جلوگیری از عدم تعادل بین بخش ها، گام های موثری در جهت دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و غیرمتکی به درآمدهای نفتی برداشت. چنین فرصتهایی، در صورت عدم استفاده صحیح از آنها به ضد فرصت تبدیل شده و از طریق بر هم زدن تعادل نسبی بین بخش های اقتصادی، اقتصاد ملی را با مشکلات جدی روبه رو خواهد ساخت.

راه حل دیگری که در جهت درمان بیماری هلندی در کشور پیشنهاد می گردد افزایش قدرت رقابت بخش صنعت و کشاورزی است؛ از قانون هدفمند کردن یارانه ها که در سال ۸۸ تصویب شد - در صورت اجرای صحیح آن - می توان به عنوان یکی از مصادیق درمان بیماری هلندی یاد کرد. اقدام دیگری که به دولت ها برای درمان بیماری هلندی پیشنهاد می گردد سرمایه گذاری در جهت توسعه زیرساخت های بهداشتی، درمانی، صنعتی و آموزشی است که نه تنها منجر به افزایش نرخ تورم نمی گردد بلکه زمینه توسعه همه جانبه اقتصادی را فراهم می نماید. در نهایت برای کنترل بیماری هلندی در ایران میتوانیم اقتصاد مقاومتی را که همانا به "توانایی مقابله و ایستادگی در برابر تغییرات و شوک های وارد شده برمی گردد و علاوه بر حفظ رشد، ضامن پیشرفت و شکوفایی اقتصاد می شود"، سر لوحه خود قرار دهیم. بعنوان مثال در خصوص اقتصاد مقاومتی می توان در شوک های نفتی سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ دید؛ زمانی که قیمت نفت به یکباره افزایش بی سابقه یافت. این افزایش قیمت از یک طرف فرصتی را برای کشورهای صادرکننده نفت ایجاد کرد و از طرف دیگر مشکلاتی را برای واردکنندگان نفت به همراه داشت. اما نحوه مواجهه این دو گروه کشور در مقابل شوک برونزا بسیار جالب بود: «کشورهای وارد کننده نفت از این تهدید، برای خود فرصت آفریدند به نحوی که با درس گرفتن از تبعات افزایش قیمت نفت، اقدام به کاهش وابستگی صنایع و تولیدات خود به انرژی های فسیلی از طریق جایگزینی سایر انرژی های تجدیدپذیر و بالا بردن بهره وری صنایع انرژی بر کردند و شدت انرژی در صنایع خود را طی سال های بعد از شوک نفتی به شدت کاهش دادند. در مقابل در کشورهای صادر کننده نفت، این فرصت تبدیل به تهدید شد و اثرات منفی این شوک به شکل بیماری هلندی در اقتصاد این کشورها نمایان شد.

منابع و مراجع

- [۱] ابراهیمی، م. سالاریان، م. حاجی میرزایی، م. (۱۳۸۷)، "بررسی مکانیسم های اثرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای صادر کننده نفت از دیدگاه بلای منابع طبیعی"، مطالعات اقتصاد انرژی، سال پنجم، شماره ۱۶، صفحات، ۱۳۱-۱۵۶.
- [۲] جوادی، ش. (۱۳۸۷)، "علائم وجود بیماری هلندی و ضرورت انضباط مالی"، گزارش دفتر برنامه و بودجه، مرکز پژوهش های مجلس.
- [۳] حشمتی مولایی، ح. (۱۳۸۳)، "اقتصاد ذخایر ارزی انتخاب ناگزیر جوامع اسلامی"، فصلنامه بانک صادرات ایران، تابستان، شماره ۲۹.
- [۴] خضری، م. (۱۳۸۴)، "اقتصاد رانتجویی"، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- [۵] رحمانی، تیمور و ماندانا گلستانی (۱۳۸۸)، تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانتجویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت خیز، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۹.
- [۶] شیرخانی، م. براری، ا. پوزش شیرازی، ح. (۱۳۸۸)، "نئوری «نفرین منابع» یا نحوه مدیریت درآمدهای نفتی؛ مطالعه موردی: مقایسه ایران و نروژ"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، صفحات ۱۱۵-۱۳۴.
- [۷] گودرزی، آ. سهرابی، ع. واشقانی، م. (۱۳۸۱)، "بررسی اهداف و عملکرد حساب ذخیره ارزی در ایران؛ مرور تجربه کشورهای منتخب"، تهران، دفتر مطالعات اقتصادی.
- [۸] لوح حق (مجموعه قوانین و مقررات کشور). (۱۳۸۷)، دفتر فناوری های نوین مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- [9] Krugman, P. (1987) "The narrow moving band, the Dutch disease, and the competitive consequences of Mrs. Thatcher: notes on trade in the presence of dynamic scale economies." *Journal of Development Economics* 37:41-55
- [10] Mork, K. , Olsen, O. , and Mysen, T. (1994). Macroeconomic responses to oil price increases and decreases in seven OECD countries, *Energy Journal*, Vol. 15(4), pp. 19-35.
- [11] Mory, j. f. (1993). "Oil price and economic activity is the relationship symmetric". *Energy Journal*, Vol. 104.